

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محورهای بحث «عمل صالح» در دو مقوله ی اصلی زیر جای می گیرد:

(۱) عمل و مفهوم آن                      (۲) صالح بودن عمل

در مورد مبحث اول در جلسات گذشته پیرامون مفهوم لغوی و فقهی عمل، حقیقت عمل، گستره ی عمل در قرآن کریم و لزوم عمل بحث شد. از این جلسه مبحث دوم که چگونگی صالح بودن عمل می باشد (مفهوم صلاح، عمل صالح و صالحین در قرآن کریم و آثار عمل صالح) بحث خواهد شد.

### مفهوم صلاح و عمل صالح

#### ۶-۱) صلاح در لغت

در قرآن کریم، دو ریشه و مشتقات آن برای عمل نیک و پسندیده به کار برده می شود:

(۱) «صَلَح»

(۲) «حَسَن»

برای یافتن معنای لغوی اصطلاحات قرآنی، کتاب «المفردات»<sup>۱</sup> بهترین مرجع است. در این کتاب

<sup>۱</sup>. «المفردات فی غریب القرآن» کتابی است که علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان فراوان از آن بهره برده‌اند.

واژه‌ای «صلاح» این گونه معنی شده است:

«الصَّلاح: ضدُّ الفساد، و هما مختصَّانِ في أكثر الاستعمال بالأفعال، و قوبل في القرآن تارةً بالفساد و

تارةً بالسَّيئة.»

«صلاح» ضد «فساد» است و این دو کلمه در اغلب موارد برای فعل و عمل استعمال می‌شوند و

واژه «صلاح» در قرآن کریم گاه متضاد «فساد» و گاه متضاد «سئیه» به کار رفته است.

در زبان فارسی، کلمه‌ی «صلاح» به معنای به سامان بودن یک چیز و «فساد» متضاد آن و به معنای

نابسامانی است. شیئی را فاسد می‌گوییم که نظم و سیستم آن به هم ریخته و به درستی کار نکند، لذا نتیجه‌ی

درستی از آن نمی‌توان متصور بود و بنابراین، انسان فاسد شخصی است که اخلاق، رفتار، کردار و فکرش

نابسامان بوده و از آن عمل مطلوب انتظار نمی‌رود.

اگر کل قرآن را مورد بررسی قرار دهیم، مترادف «صلاح» را ریشه «حسن» و مشتقات آن و متضاد

آن را «فساد» و «سئیه» خواهیم یافت. البته واژه‌های «حَبَطَ» و «بَطَلَ» نیز در برخی موارد در مقابل

«صلاح» به کار رفته اند که ما در بررسی موضوع «صلاح عمل» آیاتی از قرآن را که این واژه‌ها در آن به

کار رفته است، مورد توجه قرار خواهیم داد.

## ۶-۲) عمل صالح در دیدگاه قرآن

اما در اصطلاح قرآن به چه عملی، «صالح» گفته می‌شود؟

آن طور که از آیات قرآن برداشت می‌شود، عملی «صالح» است که رنگ توحیدی داشته و در آن

کار خدا مورد توجه قرار گرفته باشد. توضیح آنکه برای یک فعل دو حُسن تعریف می‌شود:

۲) حُسن فاعلی

۱) حُسن فعلی

«حُسن فعلی» یعنی صحیح بودن ظاهر خودِ عمل. در مورد عمل صالح، حُسن فعلی این است که

عمل مطابق با احکام فقهی و شرعی انجام شود. عملی که موازین فقهی در آن رعایت نشده باشد، اصطلاحاً می‌گوییم باطل است.

«حُسن فاعلی» یعنی درست بودن انگیزه‌ی درونی و نیت انجام کار. عملی، صالح محسوب می‌شود

که علاوه بر درست بودن ظاهر انجام آن، انگیزه‌ی آن نیز رنگ خدایی داشته باشد.

## ۶-۳) مراتب صلاحیت (حسن فاعلی) عمل در فرهنگ قرآن

البته خدایی بودن نیت، مراتبی دارد. گاهی ممکن است نیت و انگیزه‌ی عمل رسیدن به بهشت و یا

فرار از جهنم باشد و گاهی فقط رضایت و خشنودی خداوند مطرح است، یعنی اگر بهشت و جهنم هم

وجود نداشت، باز هم عمل انجام می‌گیرد. در هر دو صورت نیت، خدایی است. اگر حالت اول را با یک

انسان دنیاپرست مقایسه کنیم، می‌گوییم این فرد کارهایش خدایی است، ولی صورت دوم، مرتبه‌ی بالاتری

است. این حالت معاملی نقد با خداوند است. به آخرت کاری ندارد و در همان حالی که عمل را انجام می‌دهد، خداوند را در نظر داشته و آن را برای رضایت و خشنودی او انجام می‌دهد، که در مقایسه، حالت اول یک معاملی نسبی است؛ کار را در این دنیا با انگیزه‌ی خدایی انجام می‌دهد تا در آخرت به بهشت برسد و یا از جهنم‌رهایی یابد.

در قرآن کریم، عبارت «رضوان» برای بیان رضایت و خشنودی خداوند و مرتبه‌ی بالاتری از انگیزه‌ی انجام عمل به کار رفته است که آیات مربوط را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

✓ در سوره‌ی ال عمران آیه ۱۵ آمده است:

« قُلْ أَوْسَبُّكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ »

« بگو آیا شما را به چیزی بهتر از آن (متاعُ الحیاةِ الدُّنیا) آگاه کنم؟ برای کسانی که اهل تقوی

هستند، در نزد پروردگارشان، باغهایی است که نه‌هایی از زیر درختان آن جاری می‌باشد که در آن جاودان خواهند بود و همسران پاکیزه نصیبشان می‌شود. »

در این آیه بهشت و نعمتهای آن به عنوان پاداش افراد با تقوی معرفی شده و از این بین، دو نعمت که

برای انسان مادّی، بیشتر محسوس است را ذکر کرده است: باغهایی که از زیر درختانش نه‌ها جاری هستند

و همسران پاکیزه. این دو نمونه، ذکر خاص بعد از عام می‌باشد. در بهشت هزاران نعمت وجود دارد که از

آنها دو مورد که در زندگی مادی انسان اهمیت زیادی دارد، ذکر شده است. این نعمت‌ها به افرادی که انگیزه‌ی آنها در انجام عمل، بهشت و جهنم است وعده داده شده است.

ولی ادامه‌ی آیه، انگیزه‌ی بالاتر را معرفی می‌کند:

« وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ »

بالاتر از آن، انجام عمل با هدف رسیدن به رضوان و خشنودی خداوند است.

✓ در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۷۲ نیز ابتدا نعمت‌های بهشتی معرفی می‌شود:

« وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي

جَنَّاتِ عَدْنٍ »

« خداوند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی وعده داده که از زیر درختان آنها جوی‌ها روان

است، و آنها در آن جاودانه‌اند، و قصرهای پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن.»

و سپس ادامه‌ی آیه نعمت بالاتر را بیان می‌کند:

« وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

« و از همه بالاتر رضای خداوند است، و این خود رستگاری عظیم است.»

در قرآن ( مشابه کتب آسمانی دیگر) ابتدا، مسائلی را طرح و آنها را در برابر چشم ما بزرگ جلوه

می‌دهد، مثل بهشت و نعمت های آن و یا ترس از عذاب و جهنم تا به این وسیله توجه عموم جلب شود،

سپس در کنار آن به نکاتی برای بهره‌ی خواص و انسان‌های فرهیخته اشاره می‌کند.

✓ در سوره‌ی حدید آیه ۲۰ نکات زیبایی خواهیم یافت:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»

« بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و فخر فروشی در بین شما و افزون‌طلبی در اموال و

فرزندان است.»

« كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا »

« ( این زندگی دنیوی) مانند بارانی است که محصول آن باعث شگفتی کشاورزان می‌شود، سپس

( این محصول) پژمرده می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس گرد و ذره‌ای بی ارزش

می‌شود.»

« وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

« و در آخرت عذاب شدیدی است، و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست، و زندگی دنیا جز

متاعی فریبنده و کالای فریب نمی‌باشد.»

در ابتدای آیه، زندگی دنیوی به صورت لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر اموال و اولاد توصیف شده است. شیخ بهایی در ذیل همین آیه، این موارد را بر اساس ترتیب زندگی دنیوی انسان دانسته‌اند.<sup>۱</sup> زندگی انسان در کودکی ابتدا، «لعب» و سپس «لهو» است. «لعب» یعنی بازی منظم ولی بدون هدف، مثل بازیهای کودکانه که علیرغم چیدمان بسیار منظم، هدفی را دنبال نمی‌کند. «لهو» نه نظم دارد و نه هدف. «زینة» حکایت دوران جوانی است. در این سنین انسان به دنبال خودآرایی بوده و سعی می‌کند خودش، ظاهر و اعمالش را در منظر دیگران بیاراید و مورد پسند دیگران واقع شود. سپس در میانسالی، فخرفروشی بر دیگران جلوه می‌کند. در این دوران انسان به همه چیز می‌بالد (از خانه و ماشین و وضعیت زندگی گرفته، تا شهر و محل تولد) و در پیری آنچه که اهمیت پیدا می‌کند زیاد کردن اموال و اولاد است. پیرمردها می‌نشینند و نوه و نتیجه‌های خود را می‌شمرند. به این ترتیب توالی زندگی در این آیه به تصویر کشیده شده است.

در قرآن کریم، تمثیل‌های زیبایی آمده است که در این آیه نمونه‌ای از آن مشاهده می‌شود. «کفار» در این آیه به معنی کشاورزان می‌باشد. «کفر» یعنی پوشاندن و کشاورزان نیز به نوعی بذرها را با خاک می‌پوشانند. این تمثیل، عاقبت زندگی مادی را بیان می‌کند. همان طور که محصول مرغوب که حاصل بارش خوب می‌باشد، کشاورز را به شوق می‌آورد و از بین رفتن آن، ملال آور است، زرق و برق زندگی مادی نیز در ابتدا خیره‌کننده و شادی آور ولی در آخرت پوچ و بی‌ارزش خواهد بود.

آخرت ظرف ظهور حقیقت اعمال است. اگر انگیزه‌ی فردی از کار نیک رسیدن به نعمت‌های بهشتی باشد، در آخرت هم به همان می‌رسد که پاداش ناچیزی است، چنین فردی به واقع دنیا پرستی بوده که

۱. علامه طباطبایی<sup>(ره)</sup> نیز همین تعبیر شیخ بهایی<sup>(ره)</sup> را در تفسیر المیزان آورده‌اند.

هدفش از آخرت، رسیدن به همین نعمت های دنیوی بوده ولی در سطحی بالاتر، که یک نوع تجارت می باشد. ولی یک مومن برجسته که عمل را با انگیزه ی خشنودی خداوند انجام داده است، در آخرت به «رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ» خواهد رسید.

بنابراین عملی را «صالح» می گوئیم که هم «حُسن فعلی» داشته باشد، یعنی مطابق شرع و فقه باشد و هم «حُسن فاعلی»، یعنی انگیزه ی انجام آن، خدایی باشد. نیت خدایی دارای مراتبی است؛ گاهی برای نعمت های اخروی و گاهی برای خشنودی خداوند.

نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که رضوان الهی و خشنودی خداوند، صفت فعل خداست نه ذات خداوند. بنابراین مرتبه ی بالاتر انگیزه ی عمل صالح، انجام کار برای خود خداوند است؛ که آن هم دارای مراتبی می باشد.

اینک به آیاتی از قرآن کریم در مورد «صلاح عمل» اشاره می کنیم:

✓ در سوره بقره- آیه ۳۰ :

« وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ »

« و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت،

گفتند: آیا کسی در زمین می گماری که در آن فساد کند و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما خود تو را تسبیح

و تقدیس می کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید.»



«فساد» در مقابل «صلاح» است، لذا از این آیه استفاده عکس کرده و نتیجه می‌گیریم مقام

خلیفة الهی، ضد «فساد» و مطابق با «صلاح» است. و توضیح مقام خلافة الهی همان مقام تعلیم اسماء و

صفات و کمالات خدا و در یک کلمه، توحید است. لذا توضیح مقام خلافت، ما را به شناخت مفهوم

«صلاح» که همان توحید محض است رهنمون خواهد ساخت.

خلافت یعنی جانشینی خداوند، مقام خلافت الهی یا مقام انسان کامل جایگاهی است که انسان

خودش را فنا می‌کند، هر چه دارد می‌دهد، هیچ چیز از خود نمی‌بیند، منشأ همه را خدا می‌بیند و می‌شود

توحید محض و در نتیجه تمام کمالاتی را که خداوند دارد، دارا می‌شود. خداوند رحمت دارد، او هم می‌شود

مظهر رحمت الهی، خداوند قدرت دارد، او هم می‌شود مظهر قدرت خدا و به این ترتیب انسان کامل و آینه‌ی

تمام نمای خداوند می‌شود.

به این مثال دقت کنید:

مقام محمدی<sup>(ص)</sup> و مقام انسان کامل، مثل یک آینه ای است بی نهایت و بی کران و بدون محدودیت

که در مقابل خداوند قرار گرفته و هر چه در خداست، در این آینه هم متجلی می‌شود. (خداوند را جسم

نمی‌پنداریم) هر چه خدا دارد، او هم دارد. فرق نمی‌کند بگوییم متعلق به خداوند است یا به حضرت

محمد<sup>(ص)</sup> و یا دیگر معصومین علیهم السلام تعلق دارد. هر چه خداوند دارد، در انسان کامل هم وجود دارد؛

تنها تفاوت در این است که منشأ، خداست و این‌ها از خودشان چیزی ندارند، ( همه چیز دارند، هر چه خدا

دارد، آنها هم دارند ولی از خودشان نیست، خدا ظاهر است و اینها مظهر<sup>(۱)</sup>

## ۴-۶) مراتب صلاحیت (حسن فاعلی) عمل در آینه احادیث

برای تبیین بیشتر موضوع، روایات ائمه(ع) را مورد توجه قرار خواهیم داد:

✓ در نهج البلاغه - کلمه ی قصار ۲۳۷ از امیرمومنان علی (ع) روایت شده است:

۱. اگر به زیارت رجبه که منقول از امام زمان علیه السلام می‌باشد، دقت کنیم، به خوبی مسئله تبیین می‌شود. در این زیارت، مقام ائمه<sup>(ع)</sup> مرتب بالا و پایین برده شده است! گاهی ائمه<sup>(ع)</sup> تجلی تام و کامل صفات خداوند مطرح می‌شوند و سپس برای آنکه خدای دَوْم تصور نشوند، آنها را بنده ی خداوند معرفی می‌کند.

در جایی می‌فرماید: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا» (ضمیر «ها» در کلمه «بینها» به «ولاه» بر می‌گردد، که چون جمع مکسر و مؤنث لفظی است، لذا ضمیر مؤنث به کار رفته است.) «هیچ تفاوتی بین تو و آنها نیست» و در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّهُمْ عِبَادُكَ» «اینها بندگان تو هستند». این زیارت در یکی از توقیعات (نوشته‌های مکتوب امام زمان<sup>(ع)</sup>) که به نواب خاص ایشان رسیده است. امام زمان علیه السلام به محمد بن عثمان، آمده که توصیه فرموده‌اند در روزهای ماه رجب خوانده شود (این زیارت در کتاب «مفاتیح الجنان» در اعمال ماه رجب آمده است.): (بحار الانوار- جلد ۹۵- صفحه ۳۹۳)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَوَلَاءُ أُمْرِكَ، أَلْمَأْمُونُونَ عَلَيَّ سِرِّكَ...»

در این عبارت مقام رفیع ائمه علیهم السلام بیان می‌گردد و در ادامه می‌فرماید:

«فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَغْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَغْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ

بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا»

سپس مقام بندگی ائمه<sup>(ع)</sup> ذکر می‌شود:

«إِنَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقَهَّا وَ رَتَّقَهَا بِبِدِكَ»

مجدداً مقام والای ائمه<sup>(ع)</sup> را ذکر فرموده و آنها را مظهر خدایی خداوند معرفی می‌فرماید:

«أَعْضَادٌ وَ شُهَادٌ وَ مَنَاءٌ وَ أَرْوَاحٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُؤَادٌ، فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءُكَ وَ أَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...»

نیز در مناجات شعبانیه داریم:

«الهِيَ الْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْإِبْهَجِ»

یعنی خدایا مرا به عنوان آینه انتخاب کن، اگر قرار است کمال را نشان بدهی، آنها را در من متجلی کن تا من مظهر آنچه که تو داری باشم.

بنابراین مقام خلیفه الهی که مقام توحید محض می‌باشد، از مصادیق «صلاح» بوده که این مقام را، چهارده معصوم علیهم السلام به صورت تام و کامل

دارا بوده‌اند و انبیاء علیهم السلام نیز به اندازه‌ی سعی و جودی شان از آن برخوردار هستند.

**نکته:**

معصومین علیهم السلام از نظر مقام باطنی و رتبه، همگی یکسان و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. همان مقام امامت و ولایت که به عنوان مثال امام حسین<sup>(ع)</sup> دارند، ائمه دیگر هم بدون هیچ تفاوتی دارا هستند؛ منتهی آنچه که در ائمه<sup>(ع)</sup> متفاوت به نظر می‌رسد، تفاوت در «خصیصه» می‌باشد. شرایط زمان و ادامه از صفحه قبل: مکان موجب می‌شود تا کاری را یکی از ائمه<sup>(ع)</sup> انجام دهد که دیگری انجام نداده است. امام حسین<sup>(ع)</sup> در آن شرایط قیام فرمودند و امام حسن<sup>(ع)</sup> در شرایط خاص، صلح فرمودند. هر امام دیگری هم که در این شرایط قرار می‌گرفتند، همین اقدام را می‌فرمودند. ادعیه‌ای که از امام سجاد<sup>(ع)</sup> به جای مانده و یا معارفی که امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> بیان فرموده‌اند، حتی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> هم مشاهده نمی‌شود، و یا از نظر حکومت، همه‌ی پیامبران و ائمه<sup>(ع)</sup> مدیون امام زمان<sup>(ع)</sup> خواهند بود. بنابراین از نظر مقام باطنی، ائمه<sup>(ع)</sup> همگی نور واحد هستند و آنچه که متفاوت است، تفاوت در «خصیصه» می‌باشد.

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.»

در این روایت سه انگیزه برای عبادت بندگان مطرح شده است :

الف) گروهی خداوند را از روی رغبت و گرایش پرستش می کنند ، که این عبادت واقعی نیست ، بلکه یک نوع تجارت می باشد. مثل بازرگانی که معامله می کند، چیزی می دهد تا به جای آن چیز دیگری بگیرد. البته خداوند از روی تفضل، این گونه عبادت را که با هدف رسیدن به نعمت های بهشتی انجام شده، در جای خود می پذیرد.

ب) گروه دیگری خداوند را از روی ترس می پرستند و این عبادت بندگان، بردگان و مزد بگیران است. همانطور که یک برده، کارش را برای گرفتن مزد انجام می دهد، این گروه نیز عمل را از ترس مجازات جهنم انجام می دهند.

ج) گروه دیگری که با آن دو متفاوت هستند، خداوند را به علت شکر و سپاسگزاری عبادت می کنند، یعنی اگر بساط آخرت و بهشت و جهنم برچیده شود، باز هم خداوند را برای ذات خودش می پرستند. این گروه، احرار و آزادگان هستند؛ آزاد از بند هوی و هوس، دنیا، شیطان، نفس و حتی آخرت.

✓ در روایت دیگری، امام صادق (ع) این سه انگیزه را با عبارت دیگری بیان می فرمایند: ( اصول

کافی-جلد ۲-صفحه ۸۴)

« قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- خَوْفًا وَ تِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ

وَ تِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- حُبًّا لَهُ وَ تِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.»

این روایت پس از بیان انگیزه ی خوف (عبادت بردگان) و رسیدن به ثواب (عبادت مزد بگیران)،

برترین عبادت را که همان پرستش خداوند از روی محبت است معرفی می کند.

محبت، یک نوع گرایش قلبی و کشش به سوی کمال می باشد. وجود کمال در محبوب، موجب

کشش و جذب به سوی آن می شود. لذا برترین نوع عبادت، آن است که با انگیزه ی محبت خداوند انجام

شود. این گروه کمال را در خداوند دیده اند، لذا کشان کشان خودشان را به سوی محبوب می کشانند.

نکته:

با توجه به عباراتی مثل «رغبة» و «رهبة» و یا «خوف» و «ثواب» در این روایات، در اصطلاح

عرفای اهل شعر، دو گروه «مناجاتی» و «خراباتی» تعریف شده اند. مناجاتی به انسان هایی گفته می شود

که روحیه ی ترس در آنها غالب است، لذا از آیات عذاب بیشتر به وجد می آیند، ولی در خراباتی ها

امیدواری و نشاط غلبه دارد و از آیات رحمت و رجاء بیشتر لذت می برند. کمتر اتفاق می افتد این دو

گرایش در فردی، هم زمان غالب باشد.

✓ در روایت دیگری از امام صادق<sup>(ع)</sup> آمده است: (وسایل الشیعه-جلد ۱-صفحه ۶۲)

«إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةٌ

الْحُرْصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ، وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ، وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ

عَزَّ وَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ.»

امام صادق<sup>(ع)</sup> در این روایت نیز سه گونه انگیزه ی عبادت را مطرح می فرمایند:

(۱) گروهی خداوند را برای رسیدن به ثواب و پاداش می پرستند که در واقع عبادت نیست، بلکه یک نوع طمع، حرص و ولع می باشد. و عبادت برای رسیدن به نعمت بالاتر و دائمی تر انجام می گردد. هدف خدا نیست.

(۲) گروهی از ترس عذاب و جهنم، خدا را عبادت می کنند.

(۳) امام صادق<sup>(ع)</sup> در این روایت که نمونه ی آن کم به چشم می خورد، در تعبیری زیبا خودشان را مثال زده و می فرمایند من خداوند را از روی محبت پرستش می کنم و این عبادت مخصوص اهل کرامت است؛ افرادی که همه ی وجود خویش را به خدا بخشیده و فقط به دنبال او هستند و برای خودشان هیچ نمی خواهند.

در ادامه، آن حضرت این گونه عبادت را ایمنی مطلق و مصداق آیاتی از قرآن کریم می دانند:

... وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ « وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ » وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبِكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ »<sup>۱</sup>

هنگامی که قلب انسان حرم الهی باشد و در این حرم جز خداوند راه ندهد، این قلب می شود حرم

امن الهی، چنانکه امام صادق<sup>(ع)</sup> می فرمایند: (بحارالانوار-جلد ۶۷-صفحه ۲۵)

<sup>۱</sup> .سوره ی نمل-آیه ۸۹

<sup>۲</sup> .سوره ی آل عمران-آیه ۳۱

« الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ. »

« قلب، حرم خداوند است، پس در حرم خداوند غیر خدا را جای نده. »

چنین قلبی مقام امن و مقام سلام است و صاحب چنین قلبی از هراس هنگامه‌ی قیامت در امان

است. در پایان روایت گذشته امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند:

« فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْأَمِنِينَ. »

امام صادق<sup>(ع)</sup> با استناد به آیه ۳۱ سوره آل عمران، می‌فرمایند: « هر کس خدا را دوست بدارد، خدا

هم او را دوست خواهد داشت و هر کس که خدا او را دوست داشته باشد، از آمنین خواهد بود. »

نتیجه‌ی دوستی خدا، ایمنی و مقام سلام است. مقام سلام که در آیه ۵ سوره قدر آمده است

(سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ) اشاره به همین مقام امن مطلق است که در سایه‌ی عبادتِ همراه با محبت و

دوستی خداوند دست می‌آید. این حالت مختص انسان‌هایی است که با تمام وجود غیر از خدا در دلشان

جای ندارد و کوچکترین وسوسه‌ای آنها را تهدید نمی‌کند. کسانی که شب قدر را درک می‌کنند به این مقام

سلام و ایمنی مطلق می‌رسند.

✓ و بلاخره در روایت دیگری از علی<sup>(ع)</sup> آمده است:

« ... وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ لِأَنِّي وَجَدْتُهُ أَهْلًا لَهُ. »

حضرت علی (ع) بعد از بیان انگیزه‌های مختلف پرستش خداوند، می‌فرماید: « من خداوند را

می‌پرستم، برای آنکه او را سزاوار ستایش یافتم. »

اگر در این دسته از روایات دقت کنیم، سه عبارت: « شکرًا له »، « حُبًّا له » و « أَهْلًا له » برای عبادت واقعی ذکر شده است.

به تعبیر حضرت آیت الله بهجت، این تعبیر به واقع بیان سوختن پروانه به گرد شمع است. پروانه هر چند در ظاهر در پی رسیدن به شمع است ولی در واقع لحظه به لحظه خودش را می‌سوزاند تا در نهایت وصال محقق شده و فانی شود. این تعبیر، رها شدن از انانیّت، ترک تعلقات و فانی شدن در خداوند است.

بنابراین عمل صالح، عملی است که هم حسن فعلی داشته باشد، هم حسن فاعلی. حسن فعلی را فقه، احکام و شریعت مشخص می‌نماید و حسن فاعلی را انگیزه‌ی کار که بنابر روایاتی که بیان شد، باید رنگ و بوی خدایی داشته باشد و آن هم دارای مراتبی است.

إن شاء الله ادامه بحث از مراتب عمل صالح ( حسن فاعلی) در جلسه آینده خواهد آمد.

خدایا! ما را با معارف اهل بیت (ع) آشنا و توفیق عمل به آنها را به ما عنایت بفرما.

آمین